

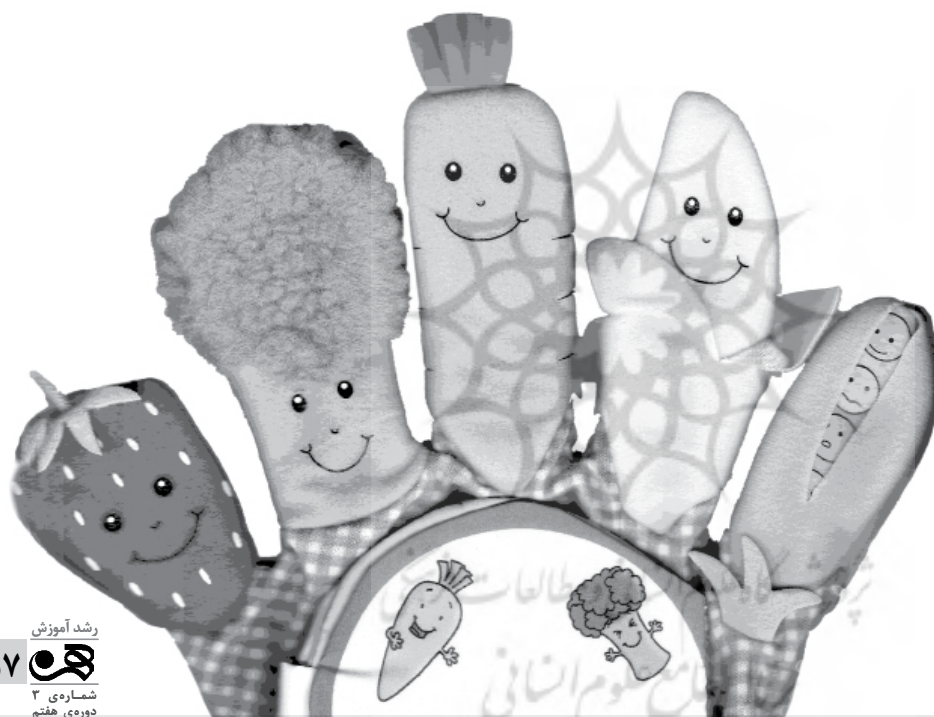
تأثیر نمایش بر کودک

آموزش بصری کودک از لحظه‌ی دیدن اولین حرکت شروع می‌شود؛ از حرکت دست مادر که او را نوازش می‌کند گرفته، تارفت و آمد پیرامون او و رفتار و حرکاتی که اطرافیان نسبت به هم دارند. این جنبش‌ها در واقع نوعی حرکت ریتم‌دار منظم هستند که تقریباً هر روز تکرار می‌شوند. در واقع نما واقعی‌اند که کودک از خلال آن‌ها، موارد اولیه زندگی را می‌بیند و می‌آموزد.

کودک در مراحل بعد افزون بر تماشاگر بودن، خود نیز در این نمایش نقشی به‌عهده می‌گیرد که البته این نمایش‌ها همیشه خوشایند او نیستند. او در این دوران دارای قابلیت دریافت بالایی است. کودک از تمام اطلاعات و حرکات رفتاری و شنیداری در ذهن برای خود دنیایی بنا می‌کند. نمایش اما خود نیز مقوله‌ای است نزدیک به ذهن و خیال که در مکان، زمان و داستانی محدود اجرا می‌شود و به کمک ابزار و وسایل خاصی می‌کوشند آن را واقعی جلوه دهند. کودک توان تفکیک واقعیت از خیال را

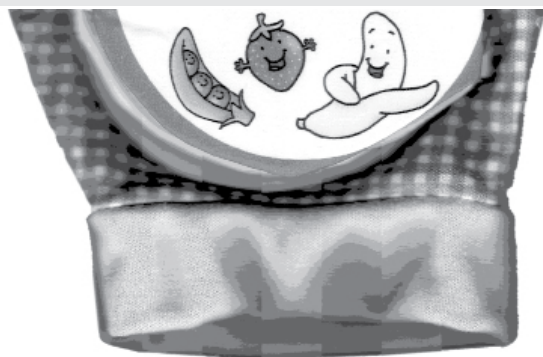
ندارد و در این زمینه مرز نمی‌شناسد؛ هرچند هوش و استعداد زیادی دارد. بنابراین نمایشی را هم که می‌بیند، آن را پاره‌ای از زندگی واقعی می‌پندارد. کودک اگر نمایشی را ببیند، خود را به جای قهرمان آن می‌گذارد (همان‌طور که در زندگی واقعی خود را به‌جای کسانی می‌گذارد که دوستشان دارد). رفتار قهرمان را تقلید می‌کند، از او الگو می‌سازد و با آن زندگی می‌کند. او هنگام دیدن نمایش، خود را تنها

مخاطب و ناظر فرض نمی‌کند. این شبهه‌ی واقعی بودن نمایش، حتی برای بزرگسالان هم اتفاق می‌افتد. نمایشی که کودکان را در بازی‌های خود درگیر می‌کند و در زمان اجراء بازیگران آن با کودکان صحبت می‌کنند و از آنان نظر می‌خواهند، بسیار موفق‌ترند. چون کودک خود را مسئول عواقب نمایش می‌داند و توجه بیش‌تری به آن می‌کند. کودک دوست دارد به او مسئولیتی بدهیم.



و آموزش غیر مستقیم

مریم اکبری*





اگر کودک را از کاری باز می‌داریم، یک امکان فعالیت‌گریزی را از او سلب می‌کنیم؛ حال به هر دلیلی که باشد. در چنین مواقعی باید به فراخور حال او و شرایط موجود، یک امکان جدید در زمینه‌ای مناسب به او داد. چرا که کودک نیازمند فعالیت و انجام رفتار و حرکات موردنظر خود است. سرخوردگی او در این مورد نتیجه‌ای ندارد جز ناهنجاری‌های رفتاری و فکری.

عوامل خلاقیت، رؤیا و تخیل است. رؤیا ذهن را وسعت می‌بخشد و آن را ورزیده می‌کند. در رویا، دنیاهایی بنا می‌شوند که لازمه‌ی آن‌ها شناخت دقیق، تجسم بالا و برنامه‌ریزی نسبتاً حساب‌شده و به‌کارگیری مناسب آن است. تجسمی که در آن، قدرت فهم و بررسی مسائل آسان می‌شود. زیرا در تجسم یک شیء باید آن را در ذهن بازآفرینی کرد و این امر امکان پیدا نمی‌کند مگر با شناخت و فهم

رؤیا ذهن را وسعت می‌بخشد و آن را ورزیده می‌کند. در رویا، دنیاهایی بنا می‌شوند که لازمه‌ی آن‌ها شناخت دقیق، تجسم بالا و برنامه‌ریزی نسبتاً حساب‌شده و به‌کارگیری مناسب آن است

آفرینش در دنیای خیال

رویا و تخیل برای هر انسانی خوشایند است. انسان از زمان تولد برای خود دنیای خیالی می‌سازد. هرچه بر وسعت اطلاعات کودک افزوده می‌شود، دنیای خیالی او بزرگ‌تر می‌شود. کودک اطلاعات و تجربیات دریافتی را مطابق میل خود در دنیای ذهنی بازسازی می‌کند و خود را حاکم آن می‌داند. البته میلی که کودک در ساختن دنیای خود به کار می‌بندد، به میزان زیادی به نوع آموزش اولیه، و رفتار والدین و دیگران با کودک بستگی دارد.

او یک دنیای ذهنی می‌سازد و در واقع آینده‌ی خود را (خواسته یا ناخواسته) براساس آن بنا می‌کند. در کارهای نمایشی کودکان، کاری که ذهنی باشد بیش‌تر مورد توجه آن‌ها قرار می‌گیرد. یکی از

کامل از شیء موردنظر.

کودک در خیال خود بدون محدودیت می‌آفریند و هرچه که به پیش می‌رود، با اطلاعاتی که از اطراف می‌گیرد، این آفرینش را تکمیل می‌کند. پس می‌توان با دادن اطلاعات صحیح، این دنیاهای نوپیان را نجات داد تا با اتحاد این دنیاهای نو، کودک برای خود و دیگران فردای روشن بیافریند. هرچه قدرت تجسم بالاتر باشد، دنیای ذهنی قابلیت کنترل بیش‌تری دارد و گوشه‌های مبهم در آن به حداقل می‌رسند. در دنیای رؤیا می‌شود مسائل را پس و پیش کشید تا به حد مطلوب خود رسید و این به کودکان امکان فکر کردن و بررسی مناسب مسائل را می‌دهد.

اثر سخنی که از دهان عروسک مورد علاقه‌ی کودک گفته می‌شود، به مراتب بیش‌تر از نصیحت‌های

خشک و گاه تهدیدآمیز معلم سر کلاس است. کودک، خود را در قالب قهرمان داستان می‌بیند و می‌خواهد چون او باشد: شجاع، با گذشت، قوی و مهربان و همه دوستش داشته باشند. برای مثل او شدن باید اعمال و رفتار قهرمان را انجام داد و کودک ناخواسته یا خواسته چون قهرمان حرف می‌زند و رفتار می‌کند. او را وارد دنیای ذهنی خود می‌کند و الگوی خود می‌سازد. البته بزرگ‌سالانی هم که دنیای خیالی خود را رها نکرده‌اند، تن به این نوع الگوبرداری می‌دهند.

نیروی شگفت‌شادی

انسان‌ها احساسات متفاوتی دارند، اما آن‌چه مسلم است، وجود مقداری از آن در تمام نوع بشر است. برانگیختن این احساس توسط عوامل مختلف مثبت یا منفی در جهان، در انسان نوعی نیروی بالقوه تولید می‌کند. قدرت این نیرو به مقدار حساسیت احساس افراد بستگی دارد. اگر این نیرو در جهت مثبت، یعنی تولید شادی به کار رود، ثبات آرامش و نیرو و سازندگی پدید می‌آورد. کودک به خاطر دارا بودن دنیای خاص ذهنی و احساس پاک‌ی که هنوز آلوده نشده است، به زیبایی و شادی تمایل دارد و از همه مهم‌تر دارای حس بسیار قوی است؛ به گونه‌ای که با کوچک‌ترین کنشی، واکنش نشان می‌دهد.

عوامل شادی‌بخش می‌توانند نیروی بالقوه شاد و زیبای به‌وجود آورند که طبعاً کودک آن را به نیروی بالفعل شاد و زیبایی‌بخشی تبدیل خواهد کرد. شادی در کودک خلاقیت، قدرت

آفرینش، ایجاد امنیت، ثبات فکری و میل به زندگی تولید می‌کند. او در شادی یاد می‌گیرد، همه را دوست بدارد و با دیگران مهربان باشد. به علاوه، در ساختن دنیای آینده‌ی خود به انرژی و پشتوانه نیاز دارد که می‌توان مقداری از آن را با شادی و زیبایی در او تولید کرد. برانگیختن احساس شادی در کودک، او را یاری می‌کند که در فضایی زیبا و به‌یادماندنی، نصایح و آموزش را به خاطر بسپارد. حالت پر از غم و ترس، اضطراب و فشار عصبی به‌وجود می‌آورد و کودکان را از نظر روحی به واکنش وامی‌دارد. در این مواقع یادگیری به حداقل یا صفر می‌رسد، زیرا مغز شدیداً درگیر رفع حالت پیش آمده است. این اثرات بد، بسته به میزان شدت آن‌ها، تا مدت در ذهن کودک باقی می‌مانند.

ویژگی‌های دنیای کودک

راه یافتن به دنیای کودک نیازمند امکانات خاصی است. این امکانات را به خوبی می‌توان در یک نمایش به‌وجود آورد و آن‌ها را گسترش داد. به این منظور باید کاری ارائه داد، فراخور حال مخاطبین خود. هر اثر هنری باید جواب‌گوی نیازهای چندوجهی مخاطب خود باشد.

نمایش ویژه‌ی کودکان باید دارای داستانی ساده با مضمون مناسب کودک تا حد امکان فانتزی و با آهنگ تند و شاد باشد. یکی از ویژگی‌های مهم این نوع نمایش، درگیر کردن کودک در نمایش با یک پرسش و پاسخ یا از راه‌های دیگر است. کوتاه‌بودن زمان نمایش، استفاده از

رنگ‌های شاد و گفت‌وگوهای ساده و پند ندادن مستقیم، به قابل فهم شدن موضوع برای کودکان کمک می‌کند. هدف فقط وارد شدن به دنیای کودک نیست، بلکه باور او در مورد مسائل مطرح شده هم باید مورد توجه باشد. انتخاب موضوع داستان نمایش، علاوه بر شرایط نمایشی، به ویژگی‌های زمانی نوع فرهنگ، آداب و علاقه‌ی کودکان هر منطقه به مسائل خاص، بستگی دارد. حتی ساخت فضای

کودک، با دادن نشانه‌های به او، برای رسیدن به اصل مطلب کافی است. باید برای ذهن کودک خوراکی فراهم کرد و آن را با تلنگری به حرکت درآورد، نه این‌که همه چیز را کنسرو شده به خوردش داد. در هر اثر هنری باید جایی برای تفکر کودک در نظر گرفته شود.

کودک را نباید ساده انگاشت و هر چیز پیش‌پاافتاده‌ای را به خورد او داد و یا کارهای سبک، به دور از خلاقیت

شادی در کودک خلاقیت، قدرت آفرینش، ایجاد امنیت، ثبات فکری و میل به زندگی تولید می‌کند. او در شادی یاد می‌گیرد، همه را دوست بدارد و با دیگران مهربان باشد

نمایشی باید با نوع معماری ذهنی کودک منطبق باشد و در او تنش ایجاد نکند.

در آثاری که مربوط به اوست، باید از فضاهای وهم‌انگیز و دلهره‌آور که مخصوص ذهن بزرگسالان است، دوری شود. برای او باید تصویری زیبا خلق کرد با شادی و شمعف. کودک در تصویرسازی، ذهنی بسیار قوی دارد باید در او حس زیبایی‌شناسی را تقویت کرد و زیبایی را به‌طور جدی به او شناساند.

بالا بردن شعور تصویری در کودک یکی از وظایف نمایش است. این عمل به کودک کمک می‌کند، به اطراف بنگرد، دنیا را با دید باز مورد بررسی قرار دهد و از کنار مسائل تصویری به راحتی نگذرد. به این ترتیب می‌توان خلاقیت را در کودک پرورش داد. گاهی ندادن تمام اطلاعات به

وبی‌مایه را به بهانه‌ی خندانندن در مقابلش نهاد. او باهوش و استعداد سرشاری که دارد، به سرعت به نقض نمایش پی خواهد برد و نه تنها کار را نمی‌پذیرد، بلکه در او واکنشی منفی نسبت به مسائل آموزش نمایش به‌وجود می‌آید. باید به او احترام گذاشت و او را باهوش دید؛ چون یک انسان واقعی.

امروزه همه آرزو می‌کنند که در جامعه‌ای سالم و کوشا زندگی کنند؛ جامعه‌ای به دور از هر نوع زشتی و فریب، سرشار از نیکی‌ها و مهر. اما کمتر از خود می‌پرسیم که این جامعه و زندگی ایده‌آل چگونه به‌وجود می‌آید. در این زمینه، هنر نمایش یاریگر بزرگی است.

زیرنویس

* مربی تئاتر کودک

